

نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری

اسماعیل ارتنگلی فراهانی^۱، فرامرز عطریان^۲، یاسر روستایی حسین آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی و شایسته‌سالاری در ایران با تأکید بر شایسته‌سالاری است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ توسعه سیاسی و شایسته‌سالاری سیاسی در این پژوهش، نقش احزاب بر دو متغیر مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها بر این امر دلالت دارد احزاب از طریق ایجاد مشارکت سیاسی، ایجاد مشروعیت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و مدیریت منازعات ملی در توسعه سیاسی تأثیرگذار است. همچنین احزاب با ایجاد توسعه سیاسی زمینه تحقق شایسته‌سالاری سیاسی را فراهم می‌کند. در واقع احزاب با ایجاد توسعه سیاسی، از طریق ایجاد بستر حاکمیت و اجرای قانون باعث شایسته‌سالاری سیاسی می‌گردد که همین خود نیز به تقویت و توسعه سیاسی کمک می‌کند. در ایران اما عواملی چون عملکرد ضعیف و فصلی بودن احزاب، موانع قانونی، عدم پذیرش احزاب در فرهنگ سیاسی مردم مانع تأثیرگذاری این نهاد بر فرایند توسعه سیاسی است. نتیجه اینکه یک نظام سیاسی در حال توسعه برای جذب و حل تعارضات موجود نوپدید در یک جامعه سیاسی می‌بایست ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازمه را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به وجود آورد به این ترتیب بدهی است که قوی‌ترین عامل توسعه ایجاد نظام حزبی است، آن‌هم نه هر سازمان و حزبی بلکه تشکیلاتی نهادینه‌شده در طول زمان و بهره‌مند از محتوایی اثربخش و کارآمد و این امری است که در یک جامعه و در یک نظام سستی به سادگی میسر نیست.

واژگان اصلی: احزاب، توسعه سیاسی، ایران، شایسته‌سالاری، مشارکت سیاسی، مشروعیت سیاسی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

atrianfaramarz1001@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق، واحد میناب، دانشگاه آزاد اسلامی، میناب، ایران

مقدمه

مقوله توسعه و نوسازی سیاسی از اهم موضوعاتی است که از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز ذهن استادان و محققان علوم سیاسی را به خود مشغول کرده است. توسعه سیاسی از مفاهیمی است که ماهیتاً عناصر ضد و نقیضی را در خود جای داده و با چالش‌های فراوانی همراه است مانند: تقابل سنت‌گرایی و مدرنیسم، انباشت قدرت و توزیع دوباره آن، تکثرگرایی در برابر تنوع نیافتگی نظام سیاسی که بامهارت و هنر مدیریت سیاسی از طریق برنامه‌ریزی آگاهانه، صحیح، منطقی و واقع‌گرایانه، می‌توان به هدف‌های موردنظر توسعه سیاسی دست یافت. مسئله توسعه سیاسی، از صدر مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی، از بغرنج‌ترین مسائل سیاسی اجتماعی در ایران بوده است. واقعیت این است که در دوران تاریخی استبداد در ایران سبطه تفکر سلبی بر بررسی‌های مباحث توسعه در ایران به نظر امکان توجه به پتانسیل‌ها و درعین حال تحولات انجام‌شده در تاریخ معاصر ایران را با نوعی امتناع روبرو گردانیده است. بی‌شک عوامل مختلفی در تحقق توسعه سیاسی تأثیرگذار هستند. هدف مقاله بررسی نقش احزاب در توسعه سیاسی ایران و شایسته‌سالاری سیاسی است. در خصوص توسعه سیاسی و احزاب یاسی به‌صورت جداگانه پژوهش‌های متعددی نگارش شده است:

نادر محمدی، در مقاله‌ای، نقش علوم انسانی در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده است (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۵۵). هم‌چنین زهرا پیشگاهی‌فرد، در مقاله‌ای مشارکت احزاب در توسعه سیاسی و رفتار انتخاباتی در شهرستان اصفهان را بررسی کرده است (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۲: ۱۱). در مقاله حاضر اما تلاش شده به بررسی این سؤال مهم پرداخته شود که احزاب چه نقشی در تحقق توسعه سیاسی و هم‌چنین شایسته‌سالاری سیاسی دارند؟ از آنجاکه شایسته‌سالاری سیاسی با فرایند توسعه ارتباط تنگاتنگی دارد و ضمن اینکه خود محصول توسعه سیاسی است، بر فرایند توسعه تأثیر تأثیرگذار است، تأثیر احزاب بر شایسته‌سالاری سیاسی نیز مورد پرسش قرار گرفته است. به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مفاهیم پژوهش بیان‌شده، سپس نحوه تأثیر احزاب بر توسعه سیاسی و شایسته‌سالاری مورد بررسی قرار گرفته و موانع تحقق آن در ایران تحلیل شده است.

درباره حزب میان اندیشمندان علوم سیاسی اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و هر یک از آنها حزب را بر اساس برداشت‌های علمی و یافته‌های تجربی خویش تعریف کرده‌اند. «حزب سیاسی مرکب از گروهی از شهروندان کم و بیش سازمان‌یافته است که به‌عنوان واحد سیاسی عمل می‌نمایند و با استفاده از حق رأی خود می‌خواهند برحکومت تسلط پیدا کنند و سیاست‌های- عمومی خود را عملی سازند» (عالم، ۱۳۸۲: ۲۱). «جیوانی ساتوری» حزب را چنین تعریف می‌کند: «حزب گروه سیاسی است که با عنوان رسمی شناخته می‌شود و موقع انتخابات می‌تواند کاندیدای خود را برای پست‌های دولتی منتخب کند» (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۲۷). «احزاب، گروه‌های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان می‌کنند و خود به‌درستی وسیله عمل سیاسی آنان می‌باشند» (دوورژه، ۱۳۵۴: ۷۶). برخی دیگر، «تعریفی از حزب ارائه می‌کنند که متضمن چهار شرط اساسی می‌باشد: نخست آنکه، حزب مستلزم وجود سازمان و تشکیلات پایداری است که حیات سیاسی آن از حیات بنیان‌گذاری آن فراتر باشد. دوم اینکه، تشکیلات حزبی دارای سازمان مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی باشد که در سطح ملی فعالیت داشته و با یکدیگر روابط منظم و متقابلی داشته باشند. سوم اینکه، اراده رهبران ملی و محلی سازمان برای کسب قدرت استوار باشد. چهارم اینکه، حزب باید در پی کسب حمایت عمومی باشد و از پشتیبانی مردم برخوردار باشد» (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۲۶). به‌طورکلی در یک تعریف جامع، حزب سیاسی را می‌توان چنین تعریف کرد: «حزب یک گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم‌اند و با پشتیبانی مردم برای به دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند» (عالم، ۱۳۸۱: ۵۰).

در قانون اساسی، آزادی احزاب و گروه‌ها و امکان تشکیل آن‌ها مطرح شده است. اصل ۲۶ قانون اساسی می‌گوید: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، آزادند؛ مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت» (شادلو، ۱۳۸۵: ۳۱۱).

«در قوانین عادی نیز مسئله احزاب و امکان آزادی فعالیت آن‌ها مطرح شده است؛ از جمله در ۱۴ بهمن ۵۹ طرح قانونی احزاب به مجلس اول تقدیم شده و در ۱۸ تیر ۱۳۶۰ به تصویب رسید که در مجالس بعدی نیز برخی اصلاحات صورت گرفت. در نتیجه، احزاب بر اساس قوانین عادی و اعلام وزارت کشور به اخذ مجوز اقدام کردند و تاکنون بیش از ۱۲۰ حزب و جمعیت سیاسی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، پروانه فعالیت کسب کرده‌اند و در عرصه‌های مختلف به فعالیت و تأثیرگذاری بر سیاست می‌پردازند. با توجه به مقدمات ذکر شده و وجود عرصه سیاسی و قانونی آماده برای فعالیت احزاب، تعداد قابل توجهی از احزاب ابتدای انقلاب اسلامی، فعالیت خودشان را آغاز کردند و کارکردهای مختلف و متفاوتی را از خود بر جای گذاشتند. نقش احزاب در نظارت بر قدرت، تأمین و تجمیع منافع ملی، کسب قدرت و مبارزه سیاسی برای افزایش و حفظ قدرت از جمله زمینه‌های فعالیت احزاب است که در قانون اساسی و قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران به آن‌ها پرداخته شده است» (اکبری، ۱۳۷۸: ۶۰). بر اساس آنچه گفته شد، حزب سیاسی متشکل از گروهی از مردم است که با هدف بدست آوردن قدرت حکومت از راه انتخابات یا از راه‌های دیگر، سازمان یافته‌اند.

۲- توسعه سیاسی

«توسعه یعنی فراهم شدن زمینه‌های لازم برای بروز و ظهور ظرفیت‌ها و قابلیت‌های عناصر مختلف در اجتماع و میدان یافتن آن‌ها برای دستیابی به پیشرفت و افزایش توانایی‌های کمی و کیفی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بطن جامعه و حکومت؛ همان‌گونه که از این تعریف برمی‌آید، توسعه نه منحصر به توسعه اقتصادی یا توسعه سیاسی است و نه صرفاً دربرگیرنده شاخص‌های کمی رشد. به‌طور کلی توسعه سیاسی فرآیندی است که در نتیجه تحقق آن، ساخت قدرت سیاسی، دموکراتیک و مردم سالارانه می‌گردد و گروه‌ها، تشکیلات مدنی و احزاب در جامعه مدنی به مشارکت و رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی می‌پردازند» (آقا بخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۹: ۹۰).

مقوله توسعه و نوسازی سیاسی از اهم موضوعاتی است که از دوران پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز ذهن استادان و محققان علوم سیاسی را به خود مشغول کرده است. کشورهای جهان سوم که به‌تازگی طعم استقلال را چشیده بودند برای سازمان‌دهی جامعه نو با انبوهی از مشکلات عدیده مواجه گردیدند. علیرغم آنکه در ابتدای امر موضوعات عمدتاً در چهارچوب

توسعه نیافتگی اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. لکن به زودی برای همگان آشکار شد که مسائل این قبیل کشورها بیشتر جنبه سیاسی داشتند تا اقتصادی، ساختار عقب مانده سیاسی و اداری این جوامع مانع از آن می گردید بتوانند به نحو شایسته و مطلوبی از منابع خویش بهره برداری کنند و رفاه نسبی را برای مردم خود تأمین نمایند بنا بر دلایل مزبور مطالعه توسعه سیاسی محور بررسی های علمی محققان علوم سیاسی قرار گرفت (قوم، ۱۳۷۱: ۱۱).

موضوع توسعه سیاسی از دهه سوم قرن نوزدهم در آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا شروع شد. در کشور آمریکا نزدیک به شصت سال طول کشید. تا مبانی فکری و ساختار تشکیلاتی دو حزب به وجود آید. بعد از حدود یک قرن در سال در سطح ۱۹۲۰ بین الملل تقلیل یافت. اما پس از جنگ جهانی دوم مجدداً تعداد دموکراسی های جهان به دوازده کشور به سی کشور ارتقاء پیدا کرد. قابل توجه است که کشوری مانند آرژانتین که از اوایل قرن نوزدهم روند توسعه سیاسی را آغاز کرده در صد و پنجاه سال اخیر سه بار به سمت توسعه سیاسی دموکراسی حرکت کرده و مجدداً به اقتدارگرایی و نظامی گری برگشته است بعد از سال های ۱۹۷۴ اسپانیا، پرتغال، برزیل، و آرژانتین مجدداً وارد عرصه دموکراسی و کشورهای توسعه یافته سیاسی شدند (سریع القلم، ۱۳۷۸: ۹۷).

«توسعه سیاسی تبلور شکل گیری قالب فکری جدیدی که در آن فرایندی نهادین از حرکت پیش رونده ولی متعادل خود افزاینده و باثبات سیاسی ایجاد می شود. که در آن یک جماعت انسانی سیاسی به سوی مشارکت فعالانه سیاسی شهروندان خود داوطلبانه آگاهانه و عاقلانه گام برمی دارد. تا برای کلیه مشکلات مختلف، اقتصادی و سیاسی خود از لحاظ سیاسی با همدلی و به طول غیر خشونت آمیز راه جویی مدبرانه داشته باشد» (سیف زاده، ۱۳۷۳: ۹۷).

«شاخصه های توسعه سیاسی عبارتند از: ۱- وجود رقابت نهادینه شده که به معنای فراهم بودن زمینه های تعامل و تقابل افکار اندیشه ها و عملکردهای افراد گروه ها و حتی ایدئولوژی های گوناگون که برای این کار باید ساختار حدود رقابت نهادینه باشد و اجازه رقابت سیاسی را بدهد. به طوری که رقابت-کنندگان با تکیه بر قواعد رقابت سیاسی و اعتماد به نهادهای حل منازعه بتوانند وارد رقابت سیاسی شوند. ۲- تحقق مشارکت: که به معنای جواز دخالت افراد و گروه های اجتماعی در تصمیم گیری های سیاسی و امکان تأثیرگذاری آن ها بر نظام سیاسی و سیاست گذاری های آن، عنصر مشارکت یکی از شاخص های مهم توسعه سیاسی است وجود سه عنصر آزادی آگاهی و برابری در مشارکت قابل توجه هستند. ۳- امکان تحرک اجتماعی: به معنای امکان دستیابی افراد متعلق به لایه ها و اقشار اجتماعی

پایین به مراتب بالاتر سیاسی و اجتماعی را بر اساس شایستگی‌ها و کفایت‌های خود آنان می‌باشد» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۳۸). در مجموع، توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه‌شناختی است که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است.

۳- شایسته‌سالاری سیاسی

«شایسته‌سالاری به شیوه‌ای از حکومت یا مدیریت گفته می‌شود که در آن دست‌اندرکاران بر پایه توانایی و شایستگی شان برگزیده شوند و نه بر پایه قدرت مالی یا موقعیت اجتماعی و فامیلی. فناوری‌های نوین و شتاب تحول و تغییر، نیاز به نیروی انسانی متخصص را بیش‌ازپیش کرده است» (مدرس زاده، ۱۳۸۱: ۶۵). نظام شایسته‌سالار، نظامی است که در آن افراد مناسب در مکان و زمان مناسب منصوب شده و از آن‌ها بهترین استفاده در راستای اهداف فردی، سازمانی و اجتماعی بشود. افراد در سیستم شایسته‌سالار، بر اساس معیارهای متغیری از شایستگی مورد داوری قرار می‌گیرند. این معیارها می‌توانند زمینه‌های گسترده‌ای، از هوش گرفته تا پایبندی به اخلاق، از استعداد عمومی تا دانش در زمینه خاص را در بر بگیرند. نظام شایسته‌گرا به روندی اطلاق می‌شود که در آن ارتقاء و استخدام کارمندان و کارگران دولت بر مبنای توانایی‌ها و مهارت‌های آنان است. «در فصل ۱۲ قانون برنامه‌چهارم توسعه با عنوان نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت اشاره شده است که دولت موظف است به منظور استقرار و ایجاد ثبات در خدمات مدیران برای موارد زیر، لایحه مربوط را تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند: (۱) مشاغل مدیریتی را در دو بخش سیاسی و حرفه‌ای، تعریف و طبقه‌بندی کند؛ (۲) در انتخاب و انتصاب افراد به پست‌های حرفه‌ای، شرایط تخصصی لازم را تعیین نماید تا افراد در مسیر ارتقای شغلی به مراتب بالاتر ارتقا یابند. در مواردی که از این طریق امکان انتخاب وجود نداشته باشد، با انجام ارزیابی‌های مدیریتی و تخصصی لازم، انتصاب صورت پذیرد؛ (۳) در مورد عزل و نصب پست‌های مدیریتی سیاسی، اختیارات لازم به مقامات منصوب کننده داده شود». در اینجا البته تأکید بر شایسته‌سالاری سیاسی است. منظور از شایسته‌سالاری سیاسی، توزیع قدرت بر اساس توانایی افراد است. یکی از عوامل متعددی که بر کاهش اعتماد شهروندان به دولت‌ها و نهادهای دولتی نقش تعیین‌کننده دارد، نادیده گرفتن اصل شایسته‌سالاری در انتصاب مدیران

دولتی و پست های مدیریتی سیاسی است؛ و این امر نشانگر آن است که حکومت و یا سیاستمداران به منافع گروه‌های خاص قومی، منطقه‌ای و امثال آن می‌اندیشند.

نقش احزاب در توسعه سیاسی

احزاب سیاسی به شیوه‌های مختلف در تحقق توسعه سیاسی تأثیرگذار هستند.

۱- نقش احزاب مشارکت سیاسی شهروندان

«مشارکت سیاسی عبارت است از میزان بهره‌مندی افراد جامعه از حق خود برای دخالت در مسائل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، که این میزان برای افراد مختلف، متفاوت است. ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهادمندی سیاسی آن جامعه بستگی دارد. در صورتی ثبات سیاسی جامعه حفظ می‌شود که به موازات افزایش مشارکت سیاسی، پیچیدگی، تطبیق‌پذیری و انسجام نهادهای سیاسی جامعه نیز فزونی گیرد. در واقع این احزاب هستند که به مهم‌ترین ویژگی سیاسی یعنی مشارکت، می‌پردازند» (هانتیگتون، ۱۳۸۰: ۵۲). «در واقع ناکامی اجتماعی منجر به مشارکت سیاسی و مشارکت سیاسی در صورت فقدان نهادها و احزاب قدرتمند در جامعه، باعث بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. در نتیجه در جوامعی که سطح نهادینگی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی بالاتر باشد (جوامع مدنی)، این‌گونه جوامع در مقابل بحران‌های سیاسی مقاوم‌تر خواهند بود» (اکبری، ۱۳۷۸: ۶۰).

«در جریان توسعه یکی از وظایف مهم نظام سیاسی چگونگی به‌کارگیری توانایی‌ها و بهره‌گیری صحیح از قابلیت‌های نظام است. از آن‌جا که احزاب از عمده الگوهای مشارکت توزیع قدرت و به‌طورکلی از عمده معیارهای توسعه جوامع به شمار می‌آیند. لذا بالا بودن توانایی سازواری نظام سیاسی جهت توسعه احزاب سیاسی را باید از عوامل مهم پایداری احزاب برشمرد» (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۷۱). «احزاب به‌عنوان وسیله مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود تلقی می‌گردد. در ایران احزاب جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده و بیشتر به‌صورت گروه‌های رسمی و غیررسمی آن‌هم در برهه انتخابات وارد صحنه سیاسی شده و افکار عمومی را متوجه خود ساخته و بعد از مدتی دیگر حضورشان کم‌رنگ می‌شود و در حقیقت وظیفه اصلی حزب که همان امر به معروف و نهی از منکر است، فراموش می‌شود. باید اشاره کرد قانون فعلی احزاب، دارای اشکالات عدیده‌ای از جمله تناقض با قانون اساسی و ابهام در قانون‌گذاری است و پاسخ‌گوی نیازهای روز

نیست. بدیهی است با ایجاد اصلاحیه‌های جدید و رفع ابهام از قانون موجود، تطبیق آن با مقتضیات زمان، میدان عمل و بستری مناسب برای فعالیت احزاب، فراهم می‌شود، که این پویای احزاب باعث حضور گسترده شهروندان سطح جامعه و آشنایی آنان با حقوق و وظایفشان خواهد شد» (غمامی، ۱۳۹۰: ۲۵).

«حزب برای تحقق یافتن توسعه سیاسی در ایران ضروری است. چراکه یکی از ابزارهای مهم در این راه حزب‌های سیاسی و نهادهایی هستند که در حذف‌های مردم و دولت قرار می‌گیرند و خواست و اراده مردم را به دولت و سیستم سیاسی منعکس می‌کنند» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۰). احزاب یکی از ابزارهای مهم توسعه هستند که در فرایند ایجاد تحولات کیفی در ساختار اجتماعی و روند سیاسی نقش اساسی دارد. اگر محور اصلی توسعه و دگرگونی را مشارکت فعالانه و نهادمند شهروندان در سرنوشت کشور در نظر بگیریم باید بپذیریم که لاجرم یک نظام درحال توسعه برای جذب و حل تعارضات موجود نوپدید در یک جامعه می‌بایست ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازمه را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به وجود آورد به این ترتیب بدیهی است- که قوی‌ترین عامل توسعه ایجاد نظام حزبی است، آن‌هم نه هر سازمان و حزبی بلکه تشکیلاتی نهادینه‌شده در طول زمان و بهره‌مند از محتوایی اثربخش و کارآمد و این امری است که در یک جامعه و در یک نظام سنتی به‌سادگی میسر نیست.

۲- نقش احزاب در ایجاد مشروعیت سیاسی

مشروعیت سیاسی را می‌توان به اعتقاد جمعی اعضای یک نظام و حاکمیت سیاسی به وجود و استمرار نظام یا حاکمیت، تعریف کرد. این باور و اعتقاد سبب می‌شود که هریک از اعضا، پیروی از قدرت اعمال‌شده و اطاعت از حاکمیت سیاسی را بر خود لازم تلقی کند. حزب می‌تواند با پذیرش چارچوب‌ها و نهادهای قانونی و فعالیت در آن چارچوب‌ها و نهادها، مشروعیت را از شخص رهبر و حتی حزب به کل نظام سیاسی منتقل کند (اکبری، ۱۳۷۸: ۷). احزاب سیاسی نارسایی نظامی سیاسی را نقد و بررسی کرده و منعکس می‌کنند. اگر حزب حاکم در عملکردها و ابتکارات تقنینی با رایه لایحه‌هایی برای تصویب در قوه مقننه دقیق نباشد، هرگونه حرکت نادرست از دید عموم پنهان نمانده و اعتبار حزب حاکم را کاهش می‌دهد. حزب رقیب با استفاده از این فرصت برنامه‌جانشین و حکومت بدیل را ارائه می‌دهد. در این وضعیت، حزب نقش نگهبان

سیاست را بازی می‌کند و نمی‌گذارد سیاست‌مداران با سیاست‌بازی‌هایشان زمینه بی‌ثباتی و بی‌نظمی سیاسی را در کشور به وجود بیاورند و مشروعیت نظام سیاسی از بین رود (عالم، ۱۳۸۸، ۳۴۹). احزاب اولاً مطالبات مردم و جامعه را معقول و منطقی می‌کنند یعنی به‌جای ورود صدها تقاضای غیرمنطقی و برآورده ناشدنی به سیستم، احزاب سیاسی آن تقاضاها را محدود و معدود می‌کنند و با این روش، صرفاً آن دسته از تقاضاها وارد سیستم می‌شود که نظام سیاسی قادر به پاسخ‌گویی است. درواقع احزاب سیاسی به طرح دیدگاه‌ها و مطالباتی مبادرت می‌کنند که اگر قدرت در اختیارشان قرار گیرد، خودشان قادر به عملیاتی کردن آن تقاضاها باشند و همین امر منجر به حذف تقاضاهای دور از واقعیت در اذهان مردم می‌شود. ثانیاً در صورت بروز ناکامی در عمل و عملیاتی نشدن مطالبات مورد نظر مردم، این احزاب سیاسی هستند که از سوی مردم متهم به ناکارآمدی می‌شوند و به همین دلیل، کلیت سیستم از حمایت مردم برخوردار خواهد ماند. درواقع، فقط احزاب و گروه‌های در قدرت هستند که در این وضعیت، موردنقد افکارعمومی جامعه قرار می‌گیرند و طبعاً با عدم استقبال مردم، جای خود را به احزاب دیگر می‌دهند. ثالثاً در صورت وجود دلایل قانع‌کننده و مقبول برای عدم پاسخ‌گویی سیستم به مطالبات مردم، باز این احزاب و گروه‌های سیاسی هستند که می‌توانند از موضع یک جریان درون حکومت، علل ناکارآمدی و عدم پاسخ‌گویی حکومت را برای مردم توضیح دهند و همین امر، مردم سیاسی را درزمینه موجه بودن عملکرد سیستم، بهتر قانع خواهد کرد.

۳- نقش احزاب در مدیریت منازعات

یکی دیگر از روش‌های تاثیر احزاب سیاسی بر توسعه سیاسی، نقش احزاب در مدیریت منازعات است. «احزاب سیاسی با سازمان دادن به اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه درعین‌حالی که عامل تقسیم کردن و متشکل ساختن مردم به شاخه‌ها و بخش‌های گوناگون‌اند، عامل نزدیک کردن و تلفیق نمودن خرده گرایش‌های فردی و اجتماعی در قالب دکتربین‌ها، ایدئولوژی‌ها و یا نظام‌های اندیشه‌ای کم‌وبیش منسجم می‌باشند این معنی، طبعاً به مبارزه‌های انتخاباتی ابعاد عمیق‌تری می‌بخشد و معنی و مفهوم موضوعات مورد مبارزه را از شکل فردی و گاهی سطحی خارج کرده و به آن رنگ و بوی فلسفی، اجتماعی و فرهنگی می‌افزاید و به‌صورت مسائل سازمان‌یافته‌تر به بازار سیاست عرضه خواهد کرد» (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۹). «نقش

حزب در مدیریت منازعه، به عوامل و متغیرهای زیادی بستگی دارد؛ برای مثال ممکن است شکاف‌های اجتماعی موجود در یک جامعه آن‌چنان بنیادی و شدید باشد که مصالحه آمیز کردن و از پنهان به آشکار درآوردن منازعات برای حزب، بسیار مشکل شود» (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۲۶۴). احزاب با تجمیع کردن به مدیریت منازعات کمک می‌کند. عمل کرد تجمیع به این معنا که منافع و نظریات مختلفی به‌طور پراکنده در جامعه وجود دارد. افراد و گروه‌های اجتماعی مطالباتی از نظام سیاسی دارند، این خواست‌ها و مطالبات ابتدا در گروه‌های صنفی و انتفاعی با یکدیگر مرتبط شده، سپس در قالب احزاب یک‌پارچه می‌شوند و به سیستم انتقال می‌یابند. بدین ترتیب، کار تصمیم‌گیری آسان می‌شود. این عمل از زاویه بیان افکار و آرای عمومی که پایه‌های دموکراسی بر آن استوار است، حائز اهمیت است؛ زیرا اگر آن مطالبات برآورده نشود افراد و گروه‌های اجتماعی با به‌دست آوردن کوچک‌ترین فرصتی، دست به آشوب و شورش می‌زنند تا بدین طریق، به تحقق خواسته و تقاضای خود برسند.

۴- نقش احزاب در جامعه‌پذیری سیاسی

«بی‌تردید یکی از مهم‌ترین کار ویژه‌های دولت‌های مدرن در درون یک کشور و یا محیط اجتماعی سیاسی، تلاش در جهت حفظ و سپس انتقال و گسترش ارزش‌های سیاسی و اجتماعی نظام سیاسی خویش به نسل‌های بعدی می‌باشد که در صورت بی‌توجهی به این مهم، تداوم کارکردی نظام سیاسی مذکور با مشکل مواجه می‌گردد» (سجادی، ۱۳۸۶: ۳۶). احزاب نقش بسیار مؤثری در جامعه‌پذیری سیاسی دارند. ارتباطات سیاسی همیشه در سایه فعالیت و مشارکت فعالی که از سوی احزاب به‌عنوان متفکران فعال در جامعه شکل می‌گیرد، محقق می‌شود.

احزاب سیاسی مسئولیت تهیه و ارائه برنامه برای اداره بهتر امور جامعه را بر دوش دارند و به‌جای تکیه بر شعار و طرح اهداف و آرمان‌های کلی، مبادرت به تدوین برنامه قابل تحقق در کشور می‌کنند. این برنامه‌ها، پشتوانه احزاب بوده و موجب مقبولیت یک حزب سیاسی نزد مردم می‌شوند. احزاب، به‌عنوان یک‌نهاد مدنی برای جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نسل جوان جامعه دارای کارکرد جدی هستند و در مقطعی از سن و سال جوانی که به‌شدت به کسب هویت گروهی نیازمندند، به این نیاز پاسخ می‌دهند.

کارکرد مهم و اساسی دیگر احزاب سیاسی، آموزش سیاسی و اجتماعی کردن سیاسی افراد

است که به منظور ارتقای سطح فکری افراد، ایجاد انگیزه مشارکت سیاسی و کادرسازی برای تصدی حکومت و قدرت سیاسی و اداره موفق جامعه انجام می‌گیرد. اکثر احزاب سیاسی آموزشگاه‌ها و پژوهشگاه‌هایی دارند که در آن آموزش نظری و عملی اعضا صورت می‌گیرد. علاوه بر تربیت یک هیأت سیاسی حرفه‌ای و مجرب که آینده سیاسی کشور را تضمین می‌کند، توده‌های حزبی به نگرش و بینش سیاسی دست پیدا کرده، می‌توانند مسائل سیاسی را تجزیه و تحلیل کنند که بدون آن کنش سیاسی نامفهوم و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.

«کارکرد دیگر احزاب سیاسی، اجتماعی کردن افراد جامعه است؛ اجتماعی شدن فرایندی است که افراد در جامعه سیاسی معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراک‌شان از سیاست و واکنش‌های‌شان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود» (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۰۸). اجتماعی شدن سیاسی معمولاً توسط احزاب حاکم که حکومت و دولت را در دست دارند، صورت می‌گیرد. تمامی یادگیری سیاسی، رسمی و غیررسمی عمدی و برنامه‌ریزی نشده در هر مرحله از دوره زندگی، شامل یادگیری آشکار سیاسی و هم یادگیری ظاهراً غیرسیاسی توسط احزاب سیاسی حاکم صورت می‌گیرد. مثلاً در زمان حاکمیت حزب نازی در آلمان به کودکان یاد داده می‌شد که در درجه نخست باید نسبت به دولت آن‌گونه که در پیشوا یعنی آدولف هیتلر تجسم یافته است، وفادار باشند. همه کتاب‌های درسی با ایدئولوژی نازی هم‌آهنگ باشند و حتی در کتاب‌های درسی ریاضی از مثال‌های مناسب استفاده می‌شد.

احزاب می‌توانند به‌عنوان مکانیزمی عمل نمایند که روح مسئولیت‌پذیری را در افراد اشاعه داده، آنان را به قبول مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی وادار کنند (سجادی، ۱۳۸۲: ۴۳). «احزاب صرف‌نظر از نوع، نه فقط ابزاری برای جمع شدن نخبگان، بلکه مهم‌تر از آن ابزاری هستند برای جامعه‌پذیری و آموزش سیاسی که به عادات و رفتارها نسبت به حکومت شکل می‌دهند» (عالم، ۱۳۸۹: ۱۱۶). با توجه به این‌که جامعه‌پذیری سیاسی، فراگردی است که به‌واسطه آن فرد، دانش و مهارت‌های سیاسی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در عرصه سیاسی را کسب می‌کند، لذا ایجاد هرگونه اختلال در این فرایند موجب بی‌تفاوتی سیاسی، عدم حضور و مشارکت آگاهانه شهروندان در عرصه‌های سیاسی خواهد شد. احزاب با ایجاد جامعه‌پذیری سیاسی مانع بی‌تفاوتی سیاسی می‌شوند.

احزاب و شایسته‌سالاری سیاسی

احزاب مجموعه‌ای از نهادها و تشکل‌های خصوصی و مدنی را در برمی‌گیرد که بسترهای لازم را برای تحقق حقوق شهروندی فراهم می‌کند. هرچقدر احزاب در جوامع قدرتمندتر باشند، کنترل بر قدرت بهتر خواهد و این امر به تکامل روند توسعه اقتصادی و سیاسی کمک خواهد کرد. نکته بنیادین این است که احزاب با تقویت امر نظارت و کنترل بر نهادهای قدرت مانع‌گسترش روندهای فساد سیاسی و اقتصادی می‌شوند و رانت خواری‌های سیاسی کمتر می‌تواند به نتیجه برسد. بنابراین موضوع دیگری که با گسترش احزاب تحقق می‌یابد؛ مقوله شایسته‌سالاری است. لازمه شایسته‌سالاری، رعایت حقوق شهروندی است. «حقوق شهروندی دارای مقتضیات حقوقی و اجتماعی است به این ترتیب وظایفی که دولت‌ها در قبال شهروندان خود دارند حیطه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد. از حق آزادی فردی و اجتماعی گرفته تا حق برخورداری از تأمین معاش و محیط‌زیست سالم، همه از جمله موارد حقوقی است که دولت‌ها موظف‌اند آن را برای شهروندان خویش تأمین کنند» (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۸). ضرورت چنین فعالیتی از سوی دولت‌ها، اصلاح ساختارهای کهنه اداری و اجتماعی است. برای اصلاح چنین اموری نیاز به احزاب قوی و فعال است که هدف از آن‌ها بهبود فرصت‌های شهروندان برای اعمال حقوق و وظایفشان است در چنین فضایی افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی بهترین راهبرد خواهد بود که تحقق چنین مهمی از طریق گسترش احزاب قوی و تأثیرگذار امکان‌پذیر است. براین اساس، گسترش احزاب می‌تواند به برخی نیازها و دغدغه‌های جوامع که دولت‌ها توانایی یا انگیزه پرداختن به آن‌ها را ندارند، پاسخ‌گویند. علاوه بر این واسطه میان خواست و اراده عمومی شهروندان و حاکم باشند. «احزاب عامل مهمی در دستیابی آنان به حقوق شهروندی است. احزاب منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مؤلفه باعث تحقق شایسته‌سالاری سیاسی و ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه‌جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است و باعث ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسائل عمومی جامعه در ابعاد محلی ملی و جهانی است. احزاب به روابط اجتماعی بین افراد و روابط افراد و نهادهای ساختار نظام اجتماعی جهت می‌بخشد و منجر به پرورش شهروندی فعال می‌گردد. در واقع باعث این می‌شود که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص

اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهره‌مند گردند» (رنجبر، ۱۳۸۶: ۴۵).

قانون‌گرایی یکی از روش‌های تاثیر احزاب بر شایسته‌سالاری است. «منظور از قانون‌گرایی، انجام امور محوله سازمان به بهترین نحو در چهارچوب قوانین و مقررات دولتی و سازمانی به منظور دست‌یابی به اهداف سازمان و جلب رضایت مردم است. بر این اساس، جامعه‌ای قانون‌گراست که در آن قوانین رعایت شود و همه مردم در برابر اجرای قوانین مساوی و رهبران آن قانون‌پذیرترین انسان‌ها باشند. به‌زعم برخی از صاحب‌نظران، قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در جامعه به‌منزله پذیرش منطق قانون است، بدین ترتیب که هر فعالیتی بتواند به شکل قانونی صورت پذیرد. این امر مستلزم آن است که افراد جامعه در هر مقطع از پویایی و تحرک جامعه و تناسب آن، قانون‌مدار و قانون‌پذیر باشند» (Coleman, 1987: 95). «بنابراین محور استحکام و انجام هر جامعه‌ای توجه به قانون و رعایت آن است. از این رو وظیفه دولت‌ها در برقراری عدالت اجتماعی، حاکمیت بخشیدن به قوانین است. چنان‌چه حکومت در اجرای صحیح قوانین و برقراری نظم قاطعانه عمل نکند، امنیت جامعه به خطر می‌افتد و سرانجام متلاشی شدن جامعه سیاسی را در پی خواهد داشت» (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

«در جامعه‌ای که قانون‌گرایی و قانون‌گذاری از روند صحیح برخوردار نباشد یا قانون فاقد محتوای عقلانی باشد، می‌توان گفت که در آن جامعه قانون وجود ندارد و در این صورت، انتظار داشتن از مردم نسبت گرایش به اجرای قانون، فاقد وجه منطقی است. اولویت دادن به مصالح فردی و گروهی در مقابل مصلحت آحاد جامعه در عرصه قانون‌گذاری و اجرا، بی‌اعتمادی به نظم و انضباط اجتماعی و قانون‌گریزی را در پی خواهد داشت» (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۳۲).

«مقبولیت قانون و قانون‌مداری در هر جامعه‌ای امکان ظهور دوستی با اقتدار و مشروع را فراهم می‌سازد و در این مسیر آنچه برای آحاد جامعه به ارمغان می‌آید، امنیت و آزادی خواهد بود. تزلزل، ناراحتی، اغتشاش و بی‌اطمینانی، مهم‌ترین شاخص‌های قانون‌گریزی افراد است و در این مواقع هرج و مرج در جامع پدید می‌آید. ولی اگر مردم و مسئولان قانون‌گرا باشند، از لحاظ شخصیت عاطفی نیز دانا و مستعد هستند و هر مشکلی را از سر راه رشد و ترقی خود بر خواهند داشت. افراد جامعه قانون‌گرا به هم عشق می‌ورزند و همدیگر را دوست دارند و هرکسی را ضرر دیگری را ضرر خود و منافع دیگری را منافع خود می‌دانند. در این باره باید گفت که توجه به قانون و قانون‌گرایی مهم‌ترین عامل بازدارنده تفرقه در جامعه است» (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۳۲). مقبولیت قانون و قانون‌مداری در هر جامعه‌ای امکان ظهور دولتی با اقتدار و مشروع را فراهم می‌سازد و در

این مسیر آن‌چه برای آحاد جامعه به ارمغان می‌آید، امنیت و آزادی خواهد بود. حقوق‌دانان معتقدند وجود قانون تأثیر به‌سزایی در حل اختلافات طبقات اجتماعی دارد و وقتی قانون در جامعه حکم‌فرما شود، نظم و انضباط نیز به دنبال آن در جامعه به وجود می‌آید و عملکرد این عناصر، ایجاد در امنیت شئون مختلف اجتماع خواهد بود.

موانع و محدودیت‌های تأثیر احزاب بر توسعه سیاسی در ایران

اشاره شد که احزاب یکی از ابزارهای مهم توسعه سیاسی هستند که در فرایند ایجاد تحولات کیفی در ساختار اجتماعی و روند سیاسی نقش اساسی دارد. اگر محور اصلی توسعه و دگرگونی سیاسی را مشارکت فعالانه و نهادمند مردم در سرنوشت سیاسی کشور در نظر بگیریم باید بپذیریم که لاجرم یک نظام سیاسی در حال توسعه برای جذب و حل تعارضات موجود نوپدید در یک جامعه سیاسی می‌بایست ظرفیت‌ها و گنجایش‌های لازمه را توسط سازمان‌ها و سیستم‌های نهادمند در درون خویش به وجود آورد به‌این‌ترتیب بدیهی است که قوی‌ترین عامل توسعه ایجاد نظام حزبی است، آن‌هم نه هر سازمان و حزبی بلکه تشکیلاتی نهادینه‌شده در طول زمان و بهره‌مند از محتوایی اثربخش و کارآمد و این امری است که در یک جامعه و در یک نظام سستی به سادگی میسر نیست.

«احزاب سیاسی در ایران به‌ویژه پس از مشروطیت هیچ‌کدام روند تکامل طبیعی نمادین خود را طی نکردند یعنی حاصل مبارزات سیاسی و تاریخی خاص خود نبودند بلکه با در پی وقوع تحولات اجتماعی سریع انقلاب‌ها و کودتاها تغییر دولت‌ها و پیدایش دوران فترت سیاسی و نظایر آن سر درآوردند و یا به‌واسطه برخی سیاست‌های خاص دیکته شده از سوی نظام‌های سیاسی حاکم دولت‌های وقت و یا بر اساس آموزه‌ها و سیاست‌های فرامرزی ایجاد شدند اما وجه غالب در این میان عمدتاً با احزاب دولتی یا احزاب تأسیس شد. پس از به قدرت رسیدن یک دولت تازه بود عمر این احزاب بسیار کوتاه بوده و معمولاً با ظهور دولت ظاهر می‌شوند و با سقوط یا خاتمه دوره قانونی آن عمر آن نیز خاتمه می‌یافت و ضروری وجودی خود را از دست می‌دادند» (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۳۲).

علاوه بر این، «ذهنیت منفی ایرانیان نسبت به موضوع تحزب یکی دیگر از چالش‌های فرا روی احزاب و توسعه سیاسی در ایران است، البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با کاهش شکاف بین دولت و ملت و افزایش اعتماد عمومی، مردم نسبت به احزاب سیاسی جدید تلقی خوبی داشته‌اند، ولی بعدها با عنایت به عملکردهای نامطلوب برخی از آن‌ها و بی‌توجهی احزاب دولت ساخته به

مطالبات واقعی مردم، مجدداً بدبینی و بی‌اعتمادی احیا شد و موجب آن گردید که احزاب نتوانند با اقبال عمومی مواجه گردند. از دیگر موانع فراروی احزاب و توسعه سیاسی در ایران روابط خصمانه و حذفی احزاب سیاسی با رقبای انتخاباتی خود پس از دست‌یابی به قدرت می‌باشد. این امر موجب به هدر رفتن منابع، بی‌توجهی نسبت به حل معضلات اصلی جامعه و در نتیجه کاهش اعتماد عمومی به گروه‌ها و احزاب موجود می‌گردد» (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۵: ۷۴).

«بدبینی و شک نسبت به حزب و فعالیت‌های حزبی عملاً یکی دیگر از موانع توسعه سیاسی در جامعه ایران است. در صورتی که لزوماً فعالیت‌های حزبی تهدیدگر ثبات سیاسی و اجتماعی جامعه نیست؛ بلکه بسته به فضای حاکم بر یک جامعه یا دوره خاص و ساختار حزب و متغیرهای مؤثر در ساخت سیاسی احزاب، ممکن است ما شاهد توالی‌های منفی باشیم یا نباشیم. هرچه نظام حزبی در یک جامعه قوی‌تر باشد، این امر نشانگر درجه بالاتری از توسعه‌یافتگی است. و حقیقتاً توسعه سیاسی بدون احزاب قابل‌تصور نیست. در جامعه امروز ایران احزاب و نهادهای جامعه مدنی آن‌طورکه باید و شاید نهادینه نشده‌اند و این یکی از موانع توسعه سیاسی در ایران است، چراکه یکی از مؤلفه‌های اساسی برای وجود توسعه سیاسی در یک جامعه وجود احزاب نیرومند و جامعه مدنی است درحالی‌که این امر در جامعه ایران محقق نشده است» (اکبری، ۱۳۷۸: ۷۰).

علاوه بر این، «در کشورهای دموکراتیک دولت‌ها حزبی هستند یعنی از طریق فعالیت‌های حزبی و انتخاباتی به قدرت رسیده‌اند. به‌طور کلی احزاب دستوری در ایران در سه قالب ظاهر شده‌اند: الف) احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته‌اند. ب) احزابی که باسپاراش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته رژیم به‌وجود آمده‌اند. پ) احزابی که بنا بر شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی‌اند» (ناظری، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

«اول: احزاب فرمایشی سه ویژگی عمده دارند: اول اینکه، فاقد اصالت حزبی هستند، دوم: با از میان رفتن شخصیت با نفوذ و دست‌یابی به هدف و کسب منافع غیرسیاسی، حزب هم از میان می‌رود، سوم: عملکرد آن‌ها به جای ارتقاء فرهنگ و مبارزه سیاسی، اخلاق‌سازش‌کاری و تعلیم ربا و نفاق و حيله‌گری را به مردم آموزش می‌دهد و این عامل مهمی می‌شود در راستای بیزاری و تبری جستن مردم از احزاب و فعالیت‌های حزبی» (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

سیاست‌گریزی از دیگر دلایل عدم تاثیر احزاب بر توسعه سیاسی است. «در فرهنگ ما، سیاست همواره در تاریخ این مرزوبوم امرحقیقی بوده است. به‌طور کلی در فرهنگ سیاسی بعد از انقلاب

دوگرایش متفاوت مطرح شده است. یک گرایش مخالف احزاب و مشارکت سیاسی مردم بوده است و آن را بر اساس مشروعیت و حقانیت گروهی خاص تعبیر می‌کنند که جلوی تکثرگرایی و پلورالیسم را می‌گیرد. جریان مقابل بر اساس فرهنگ سیاسی خلق شده بعد از انقلاب با شرکت مردم و احزاب در جریانات سیاسی موافق‌اند» (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۴۶). «در یک جمع‌بندی و نگاه کلی باید گفت که عدم قدمت طولانی و تجربه ناموفق احزاب در ایران موجب شده است که انباشت تفکر سیاسی و حزبی صورت نگیرد. در میان ایرانیان و در فرهنگ ما فعالیت جمعی و گروهی جایگاه مناسبی ندارد. فردیت در معنای منفی آن، تبدیل شدن اختلافات فکری به اختلاف شخصی، هیجانی و احساسی عمل نمودن، عدم پذیرش یکدیگر و آستانه پایین تحمل باعث شده تا تمایل زیادی به جمع‌گریزی ایجاد و به‌راحتی هرگروه متلاشی یا دچار انشعاب گردد. عدم تعمیق فرهنگ حزبی و استنباط منفی از آن به گونه‌ای است که عضویت در یک حزب و یا حزبی بودن دارای بار منفی است. به‌طوری‌که فراجناحی بودن به‌عنوان یک ارزش مثبت تلقی می‌شود و لذا برخی نخبگان و فعالان سیاسی کشور یکی از افتخارات خود را حزبی نبودن می‌دانند» (مقتدائی، ۱۳۸۶: ۱۵۵).

«یکی از معضلات فرهنگی که نه تنها در ایران بلکه در جهان اسلام سایه افکنده، شخصی اندیشیدن و سلیقه‌ای اندیشیدن است. هنر شنیدن، هنر درک، هنر تبادل و ارتباط، هنر فراگیری، هنر جمعی اندیشیدن و هنر همگانی اندیشیدن از لوازم تشکیل اجتماعی است اگر شهروندان در جریان اندیشه‌های یکدیگر قرار نگیرند و پل‌های ارتباطی برقرار نکنند، چگونه می‌توانند به‌تشکل، انسجام و سیستم برسند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۱: ۴۴).

فقدان تبیین تئوریک و نظری پدیده حزب و وظایف کار ویژه‌ها و اهداف آن از موانع عمده فعالیت‌های حزبی در جامعه ما به‌شمار می‌رود. با عنایت به وظایف و کار ویژه‌هایی که در نظام‌های مختلف حزبی برای احزاب سیاسی در نظر گرفته شده ولی در ایران احزاب فاقد این اهداف و کار ویژه‌ها می‌باشند.

نتیجه‌گیری

نتایج بیانگر این امر است که احزاب می‌تواند نقش مهمی در توسعه سیاسی ایجاد کند. همچنین احزاب در تحقق شایسته سالاری سیاسی تاثیر گذار است. زیرا توزیع قدرت از طریق ساز و کارهای حزبی صورت گرفته و افرادی که دارای سوابق حزبی بوده و یا از طریق حزب‌های

مورد تایید هستند، پست های سیاسی را مطابق حاکمیت قانون در اختیار می گیرند و همین امر مانع ورود افراد بدون تجربه و تخصص در مناسب سیاسی می گردد. در واقع احزاب اب ایجاد فرایند توسعه سیاسی زمینه تحقق حاکمیت قانون و لذا تحقق شایسته سالاری سیاسی را فراهم می کنند. یکی از موانع توسعه سیاسی در ایران عدم وجود احزاب سازمان یافته و مستقل از دولت و ناکار آمدی احزاب در انجام کار ویژه های خود بوده است. برای بسترسازی جهت نیل به توسعه سیاسی و وجود احزاب سازمان یافته و مستقل از دولت و ایجاد جامعه مدنی نیرومند باید به اصلاح گری در سه سطح دولت، مردم و خود نهادهای مدنی اقدام کرد. لازمه تحقق رکن جمهوریت نظام سیاسی کشور، توسعه فعالیت احزاب و حزبی شدن انتخابات است. به این معنی که نامزدها برای تصدی امر نمایندگی، در مقام مقننه یا مجریه، توسط احزاب معرفی شوند و مسئولیت عملکرد آن ها را نیز احزاب برعهده گیرند. پدیده ای که در قانون اساسی، دارای زمینه لازم بوده و اجرای آن در برنامه های توسعه سیاسی - اجتماعی کشور ضرورت دارد. و اینکه مفاهیم توسعه سیاسی، مشارکت مردم، مشروعیت سیاسی، قانون مندی، تحمل و مدارا، نظم و ثبات سیاسی مفاهیمی مرتبط به هم هستند که نقطه تلاقی آن ها ظهور احزاب سیاسی و گروه های اجتماعی، به عنوان مظهر قدرت اجتماعی بالاتر از قدرت سیاسی است. سودمندی احزاب و گروه های سیاسی تنها در جایی بیشتر محسوس است که نظام چندحزبی در کشور برقرار شود و احزاب و سازمان های سیاسی رقیب، آزادانه اجازه فعالیت داشته باشند.

در شرایط فقدان نهادینه شدن احزاب، به رغم شکل گیری گروه بندی ها و جناح گرایی های سیاسی در کشور، کمتر شاهد شکل گیری ساختارهای نهادینه و باثباتی هستیم که بتوانند ظرفیت هایی را برای رقابت نیروهای سیاسی و در نتیجه اتحاد و ائتلاف ملی فراهم آورند. بر این اساس، شکل گیری احزاب سیاسی در ایران، بیش از آن که تابعی از شکاف ها و پیچیدگی های اجتماعی در جامعه باشد، بیشتر برآمده از شخصیت گرایی، چرخش های سیاسی (تحولات سیاسی) و جهت گیری جناح ها در مقابل یکدیگر است. مشخص شدن نسبت نظام سیاسی کشور با نوع سیستم حزبی، می تواند این ناهماهنگی را در کشور رفع نماید زیرا در نظام های چندحزبی، تنها احزابی می توانند در انتخابات کاندیدای مورد نظر خود را معرفی نمایند که حداقل درصد معلومی از اعضا را داشته باشند یا از حمایت بخشی از افکار عمومی برخوردار باشند. در واقع، میزان وزن اجتماعی حزب ها، تعیین کننده میزان نفوذ آن ها در قدرت سیاسی است. احزاب ایران تاکنون از نوع

کادر بوده‌اند تا حزب فراگیر. یعنی تنها نخبگان هم‌فکر گرد هم آمده، اعلام موجودیت کرده‌اند. بنابراین لازم است که احزاب کادر، دامنه فعالیت خود را گسترش دهند تا تبدیل به حزب فراگیر شوند به نظر می‌رسد که تنها حزب‌های فراگیر در ایجاد یک جریان قوی اجتماعی، کارگزاری نوسازی، مقاومت در برابر قدرت دولتی، آموزش وسیع سیاسی و ثبات سیاسی می‌توانند مؤثر باشند. رفع این نقیصه می‌تواند در درون خود، به شفاف شدن عرصه سیاست در ایران یاری رساند و با ایجاد حس اعتماد در مردم، میزان مشارکت را در سطح وسیع و بالا حفظ کند. در این صورت، بدیهی است حزب‌هایی که مطرح می‌شوند، در صورت بی‌اعتنایی به خواست مردم و واقعیت‌های اجتماعی، یا در حاشیه قرار می‌گیرند یا ناچار از تطبیق خود با افکار عمومی می‌گردند.

منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۷۷). توسعه سیاسی و جامعه مدنی. سیاسی و اقتصادی، ۶ (۱۲): ۳۸-۴۵.
- اکبری، کمال (۱۳۷۸). نقش احزاب در سیاست پس از انقلاب اسلامی. علوم سیاسی، ۲۵ (۴۷): ۷۱-۶۰.
- آقا بخشی، علی اکبر و افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. چاپ اول، تهران: نشر چاپار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر گام نو.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۳۸۲). مشارکت احزاب در توسعه سیاسی و رفتار انتخاباتی در شهرستان اصفهان. پژوهش‌های جغرافیایی: ۱۵ (۴۴): ۱۱-۲۱.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوم، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۴). اصول علم سیاست. ترجمه ابوالفضل قاضی. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- رضایی، اسدالله (۱۳۸۵). کالبد شکافی احزاب سیاسی، چاپ اول. تهران: نشر آمه.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۶). نهادهای مدنی دینی و هویت در ایران، پگاه حوزه، ۱۷ (۲۱۴): ۴۵-۶۲.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۶). مبانی تیوریک احزاب سیاسی در اسلام. چاپ اول، بلخ: نشر مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۸). نظریه و عمل در اصول ثابت توسعه سیاسی. چاپ اول، تهران: نشر دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران. چاپ سوم، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۳). نوسازی و دگرگونی سیاسی. چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- شادلو، عباس (۱۳۸۵). اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز. چاپ اول، تهران: نشر مؤلف.
- شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۷۹). نظم ستیزی و قانون‌گریزی. امنیت، ۵ (۱۴): ۳۲-۳۴.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۱). بنیادهای عالم سیاست. چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست. چاپ هجدهم، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۹). مبانی علم سیاست. چاپ بیستم، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱). توسعه سیاسی و تحول اداری. چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- محمدی، علی (۱۳۸۱). نگاهی به مفهوم امنیت در جهان امروز. نشریه جام جم.
- محمدی، نادر (۱۳۹۸). نقش علوم انسانی در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات علوم اسلامی انسانی، ۱(۱۸): ۱۵۵-۱۶۴.
- مدرس زاده، مجدل‌الدین (۱۳۸۱). شایسته‌سالاری در نظام سیاسی علوی (ع)، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، ۲(۲۸): ۷۶-۶۵.
- مدیر شانه‌چی، محسن (۱۳۸۵). احزاب سیاسی ایران (بامطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها). چاپ اول، تهران: نشر موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- مقتدائی، مرتضی (۱۳۸۶). احزاب سیاسی ایران بعد از انقلاب موانع و محدودیت‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ناظری، محمدرضا (۱۳۸۱). علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش معارف اسلامی، تهران: دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع. چاپ اول. تهران: انتشارات دادگستر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۷). حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز. چاپ چهارم، تهران: انتشارات دادگستر.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۰). احزاب و توسعه سیاسی در ایران. چاپ نهم، تهران: کتاب‌نامه علوم اجتماعی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول. تهران: نشر علم.

Coleman JS. (1987). Social capital in the creation of human-capital. American Journal of Sociolog, 23(94): 95-120.